

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

گاه در متون فقهی گفته می شود يستحب و گاه گفته می شود ينبغي؛ ظاهراً ينبغي رجحانی دارد که به مرز استحباب نمی رسد، این مطلب البته کلیت ندارد؛ به عبارتی ينبغي مصطلح نیست؛ مثل استحباب در امروز. استحباب را وقتی آدم می شنود می فهمد یعنی چه... ينبغي اصطلاح ندارد. ينبغي گاه حتی در موارد واجب به کار می رود. و لا ينبغي در حرام؛ مثل این که می گوید سزاوار است مسلمان نمازش ترک نشود. البته برخی وقتها هم استحباب است. مثل این که گفته شود سزاوار است اول وقت در وقت فضیلت نماز خوانده شود. مثلاً سزاوار است حسادت در وجود انسان نباشد. من زیاد راجع به ينبغي تحقیق کردم؛ برخی می گویند اعم از استحباب و وجوب است. و لا ينبغي هم اعم از کراهت و حرام است. اما این که اجمالاً گفته می شود : رجحانی است که به مرز استحباب نمی رسد، درست نیست.

نکات فلسفه تفسیر تمام شد ولی فکر می کنید مسائل فلسفه تفسیر همین هاست؟ خیر... می شود مسائل مهم دیگری هم برای تفسیر بیان کرد. ولی امهاتش همین هاست. حالا شما انصاف دهید که یک باحث از آیات الاحکام، داشتن مبنا نسبت به این مسائل برایش چقدر لازم است!

در همه دانش های اسلامی و انسانی، یک مشکلی که داریم، این است که برخی از بزرگان ما، صاحب مبنا در یک مسأله اساسی نیستند. و چون صاحب مبنا نیستند، یک آسیب پیدا کرده و آن یک ناهماهنگی یک پارادوکس، خودسئیزی در رفتارهای علمی ایشان هست. و البته این هم بی علت نیست؛ و علتش این است که این آقا، در یک مسأله مهم، وقت ویژه نگذاشته است! فکر کرده مسأله ساده است، مبنا اتخاذ نکرده، وارد مسأله شده است. مثلاً راجع به عرف می بینیم یک بار فقیه ما مراجعه به عرف را در تطبیق بر مصادیق پذیرفته است و یک جا نپذیرفته است. یا در بحث مقاصد، یک جا شده، مقاصدی؛ و یک جا شده ضد مقاصد؛ یک جا گفته حیل ربا ممنوع است! و یک جا دیگر، این حرف را زیر پا گذاشته است. بزرگانی که این گونه بوده اند و من نام ا ز آن ها نمی برم.... این میدانید به چه دلیل اتفاق افتاده؟ به این دلیل که یک جا ننشسته تا مثلاً آیات مبین مقاصد یا نصوص مبین احکام را بحث کند، ویژگی هایش را ببیند و صاحب مبنا شود و بعد برود داخل فقه، که یک جا نشود، مقاصدی و یک جا ضد مقاصدی. جهت و دلیل کل این قضایا این است که فقیه به شکلی که گفتم، کار نکرده است. ما در خصوص یک سری مسائل باید که مبناهایمان را صاف و روشن کنیم. مثلاً کارکردن روی عرف، ادله هایش، مبناهایش، کجا درست است، کجا غلط است، آیا این از بحث مفهوم شرط یا کل مفاهیم کم اهمیت تر است؟! یا این که کمتر محل ابتلاست؟ هدف از این کلاسها، این است که اگر یک محقق بخواهد در این وادی کار کند، چه مباحثی را باید وارد شود. و با توجه به این که درس خارج، درس ارائه روش هست؛ و باید در هر موضوع، به نوعی به یک روش شناسی رسید.

من یک آیه ای را به عنوان مثال می خواهم کار کنم، که هم در حقوق جزا می آید، هم در حقوق خصوصی می آید. هم در حقوق اساسی و هم در حقوق عمومی می آید، حقوق بین الملل عمومی؛ حقوق داخلی و خارجی می آید. حتی مدنی و بازرگانی، ... و عجیب این است که این آیه، با این که خیلی ادبیات دارد، (خود بنده در این باره هم کتاب دارم؛ بخشی از کتاب و هم این که مقاله ای هست که نوشته ام) ولی هنوز به روز هست. و مطمئن باشید به روز خواهد بود. و نکته دیگر این که رفتارهای غیر علمی هم در اطرافش شده است. رفتارهای سیاسی غیر علمی، رفتارهای اجتماعی.... و به عبارتی افرادی به انگیزه های سیاسی، پای این آیه را به وسط کشیده اند. و یا به انگیزه های اجتماعی وسط کشیده اند که گاه از مرز علمی آن خارج شده است. به نظر شما این، کدام آیه است؟ اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم فانه يحكم بينكم يوم القيامة و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (نساء: 141) من این آیه را یک مقاله کردم چاپ شده در دو فصلنامه مقالات و بررسیها (زیر نظر

دانشگاه تهران، ش 76، پاییز و زمستان 1383) بعد این مبحث را آوردم داخل کتاب فقه و حقوق قراردادهای ادله عام قرآنی، فصل پنجم، آنجا بحث کرده‌ام. با پیوست 14 و 15 و 16 (برخی مباحث را محقق آخر کتاب یا آخر فصل می‌برد و آنجا بحث می‌کند کسی خواست مطالعه می‌کند و یا خواست نمی‌خواند).

گاهی اوقات ممکن است در یک انتخابات شورای شهر به این آیه تمسک کنند و نماینده‌ای زرتشتی را رد صلاحیت کنند و یا در سطح کلان در مذاکرات بین الملل نیز متمسک به این آیه شوند که هر کدام نقدها و مباحث خاص خود را می‌طلبند! و با معاملات با کشورها و ارتباطات بین الملل و... اینها هر کدام می‌توانند مصداقی برای این موضوع باشند. اگر کتاب فقه و حقوق قراردادهای ادله عام قرآنی ص 14 آن را بیاورید، اگر دقت کرده باشید این آیه را کامل خواندم و گفتم فالحکم... و در ادامه آیه نفی سبیل را آوردم. من این کار را به این دلیل انجام دادم که بیان کنم که گاهی باید آیه‌ای را از قبل شروع کند و بدون مقدمه وارد اصل آیه نشود که قرائن را ادراک نکند. اتفاقاً این پیشینه بعداً به کار ما می‌آید. مبحث اول مفردات تصویری و تصدیقی مدلول آیه، گفتار اول قسمت مفردات، لن... يجعل... الله... للکافرین... آیه را در دو لاین بررسی کنید؛ مفرداتش را یک بار، و مجموعه را با هم یکبار... گاهی اوقات مدلول تصدیقی توجه مستقل لازم دارد. در ادامه گفتار دوم مفردات تصدیقی آیه بررسی شده است. در اینجا جستجو از آیه و آرا شروع شده است. و در نهایت تتبع و تحقیق و در ادامه مبحث دوم: الغای خصوصیت از مفاهیم آیه؛ در واقع سؤالات پیرامون آیه؛ مثلاً اگر کافرین نباید که بر مسلمین تسلط داشته باشند، آیا می‌شود یا نمی‌شود ظالمین بر عدول یا اهل تسنن بر شیعیان تسلط داشته باشند؛ یا غیر اهل حق بر اهل حق... و بر این اساس بگوییم مثلاً یک دختر شیعه را نمی‌شود به یک مرد سنی داد. آیا میتوانیم الغای خصوصیت کنیم از مفاهیم آیه یا نه؟ بحث سوم : سبیل... سبیل چیست؟ تشخیص سبیل و مصداق و گونه شناسی سبیل،... کسی دائم این آیه را بخواند و معنا کند، سوال این است که سبیل را که باید تشخیص دهد؛ آیا خود شخصی که قرار است معامله کند؛ یا حاکمیت؛ اصلاً ابزار تشخیص سبیل چیست؟ مثلاً در بحث تشخیص مصلحت گفته می‌شود، نهادهای تشخیص مصلحت یا ابزارهای تشخیص مصلحت... و با ضوابط تشخیص مصلحت غیر از ابزارها... حالا اگر کسی با کشورهای دیگر پیمان بسته و ما شدیم عضو NPT حالا فرض کنید که این کار ناهمسویی پیدا کند با قاعده نفی سبیل، کدام مقدم است؟... در ادامه این بحث مطرح می‌شود که قاعده نفی سبیل، قابل تخصیص هم هست؛ حالا اگر سبیلی باشد که به نفع مسلمین است؛ سبیل هست.. سوال این است که قابل تخصیص است یا نه؟ یک بحث داشتیم که اگر معاهده داشتیم تخصیص می‌خورد یا نه و یک بحث این که غیر معاهده مثلاً اگر استادی را به ایران کنیم، بر دانشجویان تسلط پیدا میکند و به آن‌ها دستور میدهد، اما به نفع کشور است. آیا قاعده نفی سبیل از آن قواعد آمره غیر قابل تخصیص است؛ یا از قواعد آلی و نهایی نیست؛ در پیوست قاعده نفی سبیل در قانون جمهوری اسلامی و دیگر کشورها، مطرح شده است. و یا این بحث قاعده نفی سبیل خارج از حوزه آیه نفی سبیل است؛ تمسک به آیه قرآن، با ملاحظه سیاق و فارغ از سیاق، چون آیه با این قاعده همراهی نمی‌کند... ضمناً گاهی اوقات که اسمی از قاعده می‌آوریم منظور آیه هست. چون به هر حال بحث ما آیات الاحکام است. می‌خواستم یاد بدهم که یک آیه را چگونه باید وارد شوید. و در نهایت بحث تطبیقات؛ که بعداً به بررسی آن می‌پردازیم.

الحمد لله رب العالمین